جلسه سیزدهم: 9/7/1391

بحث در این بود که اگر عامی داشته باشیم و دو تا خاص وجود داشته باشد؛ طبق قاعده گفتیم دو تا خاص را مخصص عام قرار می دهیم .ولی این فرع مطرح شد که اگر بخواهیم دو تا خاص را مخصص عام قرار دهیم محذور تخصیص اکثر یا عدم وجود مورد للعام پیش می آید این جا باید چه کرد؟

ما عرض می کردیم که آقایون معمولاً این گونه می گویند که عام با مجموع الخاصین تعارض می کنند باید دید که کدام یک از این ها را ما اخذ می کنیم اگر مجموع الخاصین را ترجیحاً یا تخییراً اخذ کردیم ،عام را کنار می گذاریم. ولی اگر عام را ترجیحاً او تخییراً اخذ کردیم این جا مجموع الخاصین صادق نیست ولی صادق نبودن مجموع من حیث المجموع ، لازمه اش این نیست که تک تک آنها هم صادق نباشد. بنابراین یک تعارض بالعرضی بین خاصین پیش می آید که در این صورت هر کدام از خاصین را ترجیحاً یا تخییراً اخذ کردیم به وسیله آن خاص آن عام را تخصیص می زنیم این بیانی است که در عبارات مرحوم آخوند و دیگران وارد شده است.

**بیان نظر مرحوم امام:**

مرحوم امام این جا اشکال فرموده بودند که مجموع الخاصین در خارج وجود ندارد؛ آنچه که در خارج وجود دارد تک تک خاص ها است لذا نمی شود که شما مجموع الخاصین را اخذ کنید بلکه باید بگوئید که بین دو تا خاص تعارض بالعرض وجود دارد مدل بحث را باید عوض کرد.

ما دو تا مطلب متعرض شدیم:

1. برای این که می فرمائید مجموع الخاصین تعارض بالعرض است چه وجهی وجود دارد با این که ما علم نداریم به عدم مطابقت مجموع الخاصین با واقع، ممکن است هر دو خاص صادق باشد و عام صادر نشده باشد.
2. اشکال شما یک وقت اشکال ثبوتی است که اصلاً مجموع الخاصین نمی تواند منشا اثر باشد حکمی از احکام نمی تواند بر او بار بشود؛ نه، این اشکال ثبوتی درست نیست. یک وقت اشکال اثباتی است و می گوئید که ظاهر ادله این است که حکم خبر خارجی را می خواهد بیان کند و مجموع الخاصین در خارج تحقق ندارد. این فی نفسه بد تقریبی نیست ولی ما باید ببینیم از روایات و اخبار علاجیه الغاء خصوصیت بکنیم یا نکنیم؟

مطلب دیگری که متعرض شدیم این بود که ممکن است این که ایشان فرموده اند تعارض بالعرض بین دو تا خاص پیش می آید نه، یک تعارض بین عام و دو تا خاص پیش می آید ولی تعارض ثلاثی الاطراف؛ باید دید ادله اخبار علاجیه که صورتش تعارض ثنائی است اما تعارض ثلاثی الاطراف را می شود حکمش را از آنها استفاده کرد یا نمی شود؟ این جا هم باز بحث الغاء خصوصیت می شود. آیا وجهی دارد الغاء خصوصیت کنیم یا نه؟ این چکیده بحث دیروز.

حالا من ابتدا از الغاء خصوصیت اول شروع کنم: ما گفتیم مشکل ثبوتی ندارد چون همچنان که خبر بوجوده الخارجی طریقیت دارد عناوین حاکی از خبر هم طریقیت دارد و لو این عنوان عنوان انتزاعی باشد این ها هم طریقیت دارند. حالا درست است که بحث اخبار علاجیه ، اخباری که تخییر یا ترجیح را ثابت می کند این ها همه در مورد آن خبر خارجی است ولی ممکن است شخص بگوید که می شود الغاء خصوصیت کند به این که ملاک، ملاک طریقیت است و علتی که شارع یک خبر را ترجیح داده است به مناط طریقیتش بوده است چون طریقیتش اقوی بوده است او را ترجیح داده است یا علتی که در صورتی که تعارض های معمولی حکم به تخییر کرده است طریقیت ذاتی یک خبر بوده است که این طریقیت در ما نحن فیه هم است. این اصل تقریب الغاء خصوصیت.

ولی به نظر می رسد که باید این جا تفصیل قائل شد بین این که ما قائل به تعدی از مرجحات منصوصه بشویم یا نشویم؟ کسی که قائل به تعدی از مرجحات منصوصه می شود و ملاک را مطلق ظن می داند معنایش این است که تمام الملاک را در باب ترجیح بحث طریقیت و اماریّت می داند . همچنان که حالا این را باید بحث کنیم که آیا طریقیت هایشان یکسان است یا نیست حالا بعد در موردش صحبت می کنیم.

اما اگر ما قائل به تعدی از مرجحات منصوصه نشدیم معنایش این است که ما این احتمال را می دهیم که جنبه ی موضوعیت دخالت داشته باشد که ما هم به همین قائل شدیم و مجرد این که طریقیت آن عناوین حاکی از خبر، مثل طریقیت خود خبر خارجیت مشکلی را حل نمی کند چون فرض این است که تمام الملاک یا قطعاً یا احتمالاً آن جنبه طریقیت نیست بلکه جنبه های دیگری هم احتمال می دهیم که دخالت داشته باشد. این که مرحوم آخوند قائل به تقدیم شده است رو مبنای خودش بوده است که قائل به تعدی از مرجحات منصوصه است من حالا دقت نکردم که این بحثی که آقایان دنبال کرده اند مبنایشان چیست و آیا بینشان تفاوت در مبنا است یا نیست؟

اگر از مرجحات منصوصه تعدی نکردیم به نظر نمی رسد که نکته خاصی داشته باشد که بشود در این جا؛ به خصوص جایی که عنوان های انتزاعی این شکلی است، ما بگوئیم که وقتی شارع خبر یک شخص را تقدیم کرد پس مجموع من حیث المجموع را هم تقدیم کند ممکن است به خاطر احترام مخبر باشد دیگر مجموع من حیث المجموع این نکات گنجانده نشده است.

 اما اگر قائل به تعدی شدیم و قائل به طریقیت شدیم آیا این جا می شود گفت که طریقیت یکسان است یا نیست؟ یک تقریبی این جا است که ما بگوئیم که نه، طریقیت عام و طریقیت مجموع الخاصین یکسان نیست و این که بگوئید عام یک طرف و مجموع الخاصین یک طرف، طریقیت این ها یکسان نیست بنابراین نباید این گونه مشی کنید.

**تقریب فنی فرمایش امام در اخذ به عام و یک خاص:**

ببینید ما اگر سه تا خبر داشته باشیم هفت حالت داریم: اسم خبر یک را می گذاریم عام.خاص یک و خاص دو، در اینجا هفت حالت داریم:

1. احتمال صادق بودن اولی، احتمال صادق بودن دومی، احتمال صادق بودن سومی؛
2. احتمال صادق بودن اولی، احتمال صادق بودن دومی، احتمال کاذب بودن سومی؛
3. احتمال صادق بودن اولی، احتمال کاذب بودن دومی، احتمال صادق بودن سومی؛
4. احتمال صادق بودن اولی، احتمال کاذب بودن هر دو؛
5. احتمال کاذب بودن اولی، احتمال صادق بودن هر دو؛
6. احتمال کاذب بودن اولی، احتمال صادق بودن دومی، کاذب بودن سومی؛
7. احتمال کاذب بودن هر سه.

ما می خواهیم ببینم یکی از این ها حتماً کاذب است چون علم اجمالی درایم که یکی از این ها کاذب است صور محتمله ما چقدر است؟ هفت حالت. در این هفت حالت اگر بخواهد عام صادق باشد چند احتمال دارد: سه حالت؛ اگر بخواهد مجموع الخاصین صادق باشند ؛مجموع الخاصین صادق بودن به این معنا است که آن طرف را در نظر بگیرید یعنی اگر قرار باشد عام کاذب باشد کذب عام چند حالت است؟ چهار حالت می شود. اگر قرار باشد مجموع الخاصین کاذب باشد دو حالت می شود. یا هر دو حالت کاذب باشد.

 بحث این است که از یک طرف ما می گوئیم : این کاذبی که علم اجمالی داریم یا عام است و یا دراین مجموع خاص هاست اگر آن کاذب بخواهد در عام باشد در مجموع الخاصین باشد احتمال این که آن خبر کاذب عام باشد چهار صورت است. ولی احتمال این که در آن مجموع الخاصین باشد شش صورت است. مرجح با عام است. احتمال این که عام کاذب باشد چهار هفتم احتمال دارد. و احتمال این که مجموع الخاصین صادق نباشد شش هفتم می شود.احتمال صادق بودن عام سه هفتم است. احتمال این که مجموع الخاصین صادق باشند یک هفتم است. یعنی احتمال اینکه اصلاً کذب در دو تا خاص هم نباشد. یک هفتم است. این مجموعه بخواهد صادق باشد یک هفتم است اصلاً مستقیم صادق بودن را ملاک قرار دهیم راحت تر است این که عام بخواهد صادق باشد سه هفتم است، با فرض این که یک کاذبی این جا وجود دارد. احتمال این که مجموع الخاصین صادق باشد یک هفتم است پس بنابراین همیشه ترجیح با عام است. پس چرا شما همیشه عام و خاص را کنار هم قرار می دهید و می گوئید یا این یا آن! نه، فرض این است که طریقیت هم ملاک باشد عام مرجح است . این می تواند یک بیان فنی باشد برای فرمایش مرحوم امام که ایشان گفتند که عام را باید اخذ کرد و مجموع الخاصین را بینشان تعارض انداخت.

**اشکال به تقریب وجدانی و فنی نظر امام:**

این جا مغالطه است در بیان اشکال اولا یک بحث وجدانی عرض می کنم بعد بحث آماریش را هم عرض می کنم: بحث وجدانیش این است که ما سه تا خبر داریم یکی از این سه تا خبر کاذب است؛ ما می خواهیم دو تایش را اخذ کنیم و یکی را کنار بگذاریم، حالا این که می خواهیم اخذ کنیم عام و یک خاص است یا دو تا خاص ها هستند این که نبایدفرق کند، وجهی ندارد که فرق کند با وجه این که هر سه تای این وجه ها احتمالات ذاتیشان یکی است این جا همان دو تایی که اخذ می کنیم عام یا خاص اول است یا عام و خاص دوم است یا دو تا خاص ها هستند. نباید فرق کنند.بنابراین وجهی ندارد که عام را اخذ کنید این جا بحث وجدانی است . این جا یک مغالطه ای بکار رفته است. ما در واقع می خواهیم یکی را اخذ کنیم و دو تا را کنار بگذاریم آن دوتایی که شما می خواهید اخذ کنید شما طبق این بیان می گوئید که حتما ًباید عام را اخذ کنیم با یکی از خاص ها، بحث این است که عام با یکی از خاص ها احتمال صدقش با احتمال یکی از خاص ها یکی است مثل هم است چرا شما می گوئید عام و یا خاص اول و یا خاص دوم را اخذ کرد. نه، دو تا خاص را اخذ می کنیم و عام را می گذاریم کنار؛ یعنی سه احتمال این جا وجود دارد:

1. مجموع خاص ها را اخذ کنیم.
2. عام و خاص یک
3. عام و خاص دو

و این سه حالت نباید با هم فرق بکند چون فرض این است که از جهت طریقیت، عام و خاص تفاوتی ندارد. این پیدا است که میان یک تناقضی وجود دارد. این اصل تقریب وجداناً.

اما تقریب فنیش: اگر شما عام را اخذ کردید یعنی چهار هفتم احتمال کذب را به آن اعتناء نکردیداگر عام را اخذ کنید فقط این چهار هفتم را اخذ کردید این چهار هفتم را که احتمال کذب داشته را اعتناء نکردید یعنی به چهار هفتم بی اعتناء شده اید؛ این جا اگر یک هفتم صادق بود اگر مجموع الخاصین را ما اخذ کنیم شش هفتم را ، ما بی اعتنائی کردیم که خیلی قبیح است که ما شش احتمال از هفت احتمال بی اعتناء باشیم. ولی مشکل این جا است که شما اگر مجموع الخاصین را اخذ کردید و فقط عام را کنار زدید همین احتمال درست است ولی اگر عام را اخذ کردید باید یکی از خاص ها را باز کنار بگذارید؛ یعنی این سه احتمال بی اعتناء شده اید از این سه احتمال که عام صادق باشد یکی از این دو تا را شما کنار گذاشتید ، فرض کنید که خاص یک را شما کنار گذاشتید، این گونه تعبیر کنم اگر خاص یک را اخذ کرده باشید دو تا احتمال کذب دیگر این جا وجود دارد این دو تا احتمال کذب را هم بی اعتناء شده اید. ببینید از این سه حالت ، دو هفتم دیگری بوده است که شما به این دو هفتم هم بی اعتنایی می کنید برای این که عام و خاص یک را شما اخذ کنید عملاً می شود سه هفتم، یعنی در هر صورت به یک هفتم اخذ کردیم که هیچ فرقی ندارد.

نکته ای که این وسط وجود دارد این است که ما وقتی عام و مجموع الخاصین را می سنجیم طرف عام را که ملاحظه می کنیم می گوئیم احتمال صدقش سه هفتم است و احتمال کذبش چهار هفتم است؛ چهار هفتم را کنار گذاشتن خیلی مهم نیست ولی د رمجموع الخاصین که ما در نظر می گیریم اگر عام را اخذ کنیم و از مجموع الخاصین یکی را بخواهیم اخذ کنیم علاوه بر آن چهار هفتم، دو هفتم دیگر هم احتمال کذب وجود دارد که باز ما به آن هم بی اعتنائی کردیم، یعنی روی هم به شش هفتم از احتمالات بی اعتناء بودیم.

پس بنابراین عملاً ما هر یک از این احتمالات را اخذ کنیم یک هفتم احتمالات را اخذ کردیم و منها یظهر من این را می خواهم بگویم که اگر طریقیت هم قائل بشویم الغاء خصوصیت نسبت به این صورت نمی شود، در تعارضات ثنائی چهار حالت دارد : حالا من تعارض ثنائی را تصویر بکنم، ببینید در تعارض ثنائی اگر من یکی را اخذ کنم یک سوم را اخذ کردم یعنی احتمال یک سومی؛ (احتمال کذب هر سه تا است، احتمال کذب اولی هم هست، احتمال دارد دومی کاذب باشد.احتمال این که هر دو کاذب باشد هم که از مقسم خارج است) پس بنابراین من به یک سوم اخذ کردم و به دو سوم بی اعتنائی کردم، ولی احتمال وقتی ثلاثی شد شش هفتم را باید کنار بگذارم. یعنی اگر بحث طریقیت هم باشد این جا نمی شود از مرجحات منصوصه تعدی کرد ،یعنی این جا مؤونۀ بیشتری می برد. این تقریب فنی است که حتی در واقع اگر ما قائل به طریقیت هم باشیم نمی شود از صورت معمولی که اخبار متعارض ناظر به این صورت است ، تعدی کرد. بنابراین این مطلب به نظر می رسد که وجهی ندارد.احتمالی که ما داریم کنار می گذاریم خیلی احتمال زیادی است بنابراین وجهی ندارد تعدی کنیم.

همه این بحث ها تماما ًدر بحث تخییر است که آیا شارعی که در تعارض ثنائی حکم به تخییر کرده باشد در تعارض ثلاثی هم حکم به تخییر کرده است یا نکرده است؟ اینها همه برای آن صورت است.

اما بحث ترجیح یک بحث دیگری دارد آیا اگر یک مرجحی را شارع در تعارض ثنائی به عنوان مرجح پذیرفته باشد الزاماً در مرجح ثلاثی مرجح هست یا نیست ،آن بحثش فرق دارد.